



مقدمه

هر کدام از این واژه ها (دین ، ترس ، مرگ) باید شکافته شوند یعنی منظور از دین ، کدام دین است ؟ ترس هم باید روشن شود که چه نوع ترسی مراد می باشد ؟ و در نهایت مرگ را کالبد شکافی نمود و آنگاه قضاوت کرد که آیا دینمداران حقیقی ترس از مرگ دارند ؟ اصلاً مرگ را چگونه تفسیر می کنند ؟ و در ذائقه آنان که دین ندارند و یا دارند ولی فقط اسمی از آن را یک می کشند ، چگونه با مرگ کنار می آیند ؟

دین چیست ؟

دین عقائد و دستورهایی علمی ، عملی و اخلاقی است که پیمبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده اند . ما میدانیم که سعادت مند کسی است که زندگی خود را در اشتباه و گمراهی بسر نبرد و نیز دارای اخلاق پسندیده باشد و کارهای نیکو انجام بدهد . دین خدا چنین دستور می دهد : اولاً عقاید درستی که با عقل و وجدان خود درک کرده ایم محترم و مقدس بشماریم ثانیاً دارای اخلاق پسندیده باشیم و تا میتوانیم کارهای خوب و شایسته انجام دهیم بنابراین دین به سه قسمت تقسیم میشود :

1- اعتقادات 2- اخلاقیات 3- عمل . و اینک بپردازیم به یکا یک این سه اصل که بطور خلاصه بیان کنیم .

اعتقادات

ما اگر به عقل و وجدان خود مان مراجعه کنیم درک خواهیم کرد که این جهان پهناور هستی با نظام حیرت آور خود نمی شود که تصادفی به وجود آمده باشد مسلماً آفریننده ای هست که با توانایی و علم بی پایان خود این جهان بزرگ را پدید آورده و با قوانین ثابت و تغییر ناپذیری که در تمام امور برقرار کرده هیچ چیز بیهوده و گراف آفریده نشده و هیچ موجودی از قوانین خدائی مستثنی نیست و این چنین خدائی که هستی بخش همه عالمهاست بشر را به حال خودش وانگذاشته لا بد باید پیروی از دستورات او باشد بنا بر این باید به وسیله پیامبرانی که از خطا و اشتباه دورند جهت سعادت مندی انسان بفرستد که توسط آنان بشر بتواند از بعد حیوانی خارج و به بعد معنوی و سعادت دنیا و آخرت برسد . این اعتقاد انسان را از بی خبری و جهلی که به وجودش حاکم است نجات بدهد دین میتواند خیلی از تاریکیهای این عالم را تفسیر کند و به خیلی از ابهامات پاسخ بگوید عالم آخرت ، مرگ ، برزخ و ... را روشن کند.

اخلاق

دین به ما میگوید : در زندگی اخلاق پسندیده اختیار کنیم وظیفه شناس باشیم ، خیر خواه بشر باشیم ، از حق دفاع کنیم ، تجاوز به حقوق دیگران نکنیم ، در طلب علم دانش کوشا باشیم و عدل و انصاف را پیشه خود در زندگی قرار بدهیم . خوب اگر این چنین کنیم چرا از مرگ ترسی داشته باشیم ؟ چنین اشخاصی هم در پیش وجدان خود و پیشگاه خداوند رو سفید و سعادت مند هست مطلقاً. داشتن این دین مرگ را شیرینتر از عسل می نمایاند.

عمل

دین میگوید: در زندگانی با مردم مدارا کن حسن برخورد داشته باش و از مردم در مقابل کارهای نیکشان تشکر و قدر دانی کن خوب در مقابل این همه نعمت و صحت و عافیتی که از طرف خداوند مدام می بارد آیا بی تفاوت بمانیم؟ آیا تشکر از خداوند جزو زندگی انسان نباید باشد ؟ خوب آن تشکر باید چگونه و در کجاها و چه زمانهایی باشد ؟ این را خداوند تعیین فرموده که: نماز بخوان ، روزه بگیر ، ستم نکن ، همسایه را آزار مده ، عاق والدین نباش و ... انسان بحسب فطرت خودش دنبال کسی میگردد که تکیه گاه وی در سختیها باشد هرگز منهدم نشود آرامش را به وی ارمغان بیاورد و انسان میخواهد خود را به آن غالب متصل کند و به نورانیت آن راه را از چاه تشخیص بدهد . خداوند فرماید : قد افلح من زکبها و قد خاب من دسیها (1) یعنی کسی که خود را از آلودگیها حفظ کند رستگار است و آنکس که بهر ناروائی نزدیک شود به هدف یعنی خوشبختی نخواهد رسید .

آیا با داشتن چنین دیدی نسبت به مرگ از خود ترس نشان میدهد ؟ چنانکه خداوند میفرماید : و لا تحسبن الذین قتلو فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون (2) 169 یعنی کسانی که در راه خدا کشته میشوند مرده نیستند بلکه زندگی جاودانه دارند و در مقام قرب از نعمتهای خداوندی برخوردارند .

ولی در روش های غیر دینی که زندگی انسان را بهمین زندگی چند روزه گذران این جهان منحصر میداند هرگز نمی توان گفت انسان پس از مرگ زنده می باشد و یا سعادت مند خواهد بود مگر اینکه بگویند : نام تو بعد از کشته شدن جاودانه خواهد ماند !

چرا آدمی از مرگ هراس دارد؟

انسان علاقه فراوانی به جاودانگی دارد ، این حس خلود از امیال طبیعی و فطری بشر است و چون مرگ بین انسان و آن جاودانگی فاصله می اندازد لذا از آن بی زار و در فغان است . این حس خلود در عالم آخرت بدر و خواهد خورد .

آیا دینمداران حقیقی ترس از مرگ دارند ؟

اصلاً چگونه با مرگ برخورد میکنند ؟ و در ذائقه آنان که دین ندارند و یا دارند و لی فقط اسمی از آن را یدک میکشند چگونه هست ؟ وقتی که حضرت امام حسین علیه السلام از جناب قاسم بن حسن در مورد مرگ می پرسد ببینید پاسخ وی را : یا بن اخي كيف الموت عندك ؟ يعني فرزند برادر من ، مرگ در ذائقه تو چگونه است ؟ در جواب عمویش عرض میکند : یا عما (احلي من العسل ! يعني عمو جان مرگ در رکاب امامی مثل تو از عسل هم شیرینتر است . (1))
با داشتن دین آنچنانی که از شهر خودش و آبا و اجدادش دنبال عمو راه افتاده و سر گردان بیابانهاست و استوار بودن بر عقیده و آرمانش ، ترس از مرگ همانند عسل بلکه از عسل هم شیرینتر می نمایند در نظر ایشان .
اما داشتن دینی مثل دینداری عمرو عاص وقتی در مقابل امیر المومنین (ع) خودش را در معرض هلاکت حس میکند بلافاصله سر از پا نشناخته و لباسهایش را از تن میکند و حتی ... که حضرت علی (ع) حیا میکند و مجبور به ترك عمرو عاص میشود و او را به حال خود ش وا میگذارد .

پس بنا بر این دین را باید شکافت و ارزیابی نمود و آنگاه ارزش گذاری کرد و سنجید آیا زندگی کردن با حقارت و ذلت بهتر است یا مرگی که انسان را از ذلت و خواری نجات میدهد؟

باز در این بیان نیاز به فرمایش حضرت سید الشهداء داریم آنجا که میفرماید : مرگ سرخ به از زندگی ننگین است. (2)
اینکه انسان از مرگ میترسد خداوند هم در سوره جمعه میفرماید:..... فتمنو الموت ان کنتم صادقین یعنی اگر در ایمان و اعتقاد صادق هستید (که خداوند شما را به بهشت خواهد برد) پس آرزوی مرگ کنید . (3)
آیا انسان صادق الایمان از مرگ میترسد ؟ مرگی را که اینگونه بیان نموده اند : مرگ همانند منزل عوض کردن است آنهم منزلی که همه اش رنج و عذاب بود از آن به منزلی بهتر از آن می رود پس چرا بترسد ؟ اینکه از مرگ میترسیم و یا پایان زندگی میدانیم و اعتقاد به آن (عالم برزخ و رستاخیز) نداریم مردن را نابود میپنداریم میترسیم در نتیجه مرگ را محروم شدن خود از لذات و شهوات دنیوی ا نگاشته و از مرگ واهمه داریم و تمام انحرافات بشری از اینجا سرچشمه میگردد . چرا ؟ چونکه میخواهد از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند و زیر بار تعهدات اخلاقی و اجتماعی نرود میگوید : عالم برزخ و رستاخیزی وجود ندارد هر چه هست در این دنیا است پس باید هر چقدر میتوانیم کامجویی کنیم و نگذاریم دیگران از ما پیشی بگیرند .
اگر به يك چنین شخصی بگوئی که فردا خواهی مرد چون مرگ را پایان زندگی میندازد قهراً ترس تمام وجودش را خواهد گرفت. از این نظر که من سالها زحمت کشیده ام امکانات فراهم کرده ام و حالا میروم و دیگران از آن بهره برداری خواهند کرد . این يك نوع ایده و نگرش بوده نسبت به عالم پس از مرگ و اما نوع دیگرش عبارت است از اینکه : فردی عقیده به ما ورا طبیعه دارد و شاید مسلمان و حتی شیعه مذهب هم بوده باشد ولی فقط اسما نه عقیدت تا خوب این هم مثل فرد قبلی از پایان یافتن عمرش واهمه دارد ولی برخلاف نوع نگرش قبلی مرگ را پایان زندگی نمیداند بلکه میداند که بعد از مردن باید حساب پس بدهد این که در دنیا میشنوید که از قول خداوند میگفتند : فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره ... (4)

درست است که در ظاهر میگویند : دیگران کاشتند ما خورده ایم ما هم بکاریم تا دیگران بخورند ولی ته دلش چیز دیگری میگوید حسرت روزهای گذشته اش را میخورد و افسوس میکند. میداند که بعد از مردن چه حساب و کتابی از او خواهند کشید چگونه باید حساب پس بدهد ؟ وماموران الهی را از خودش راضی کند فلذا می ترسد اضطراب از این هجرت دارد تابه اومی گوئی : کفن آماده کرده ای ؟ وصیتنامه داری توبه نموده ای ؟ در جواب می گوید: تو را بخدا از این جور چیزها حرف نزنید از زندگی بگوئید از عیش و نوش بگوئید تا شادشویم ... من که هنوز جوانم خیلها از من پیر ترند و خیلها از من گنهارترند !!! خوب این هم یک نوع عملکرد در مقابل هستی می باشد 0 و حال آن که خداوند میفرماید: انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا یعنی آنها مرگ را دورتر حساب می کنند و حال آنکه مامرگ را در نزدیکی شمامی بینیم (3)

صاحب این نوع اعتقاد قهراً از اسم مرگ ترس و وحشت خواهد داشت تاچه رسد به اینکه به استقبال مرگ برود 0 چون می داند بعد از مرگ چه نوعی باسقبالش خواهند آمد و چه عذابهای دردناکی در انتظارش هستند 0
وامانوع جهان بینی دیگری هم وجود دارد که نه تنها مرگ را پایان زندگی نمی داند بلکه مرگ را ادامه زندگی این عالم می داند دینی که آخرین پیام آور خدایعنی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم چنین می فرماید: بسیار از مرگ یاد کنید که از گناهان می کاهد و رغبت انسان را نسبت به دنیائی که مقدمه ترقیات روحی و معنوی نباشد کم می کند 0 (4)
وقتی پیشوای مومنان علی بن ابیطالب ع می فرماید: الدنیا مزرعه الاخره یعنی دنیا مزرعه آخرت هست هرچه در آن مزرعه کشت کنی در آخرت همانرا برداشتی خواهی نمود (انسان عاقل سعی خواهد کرد از بذراصلاح شده و سالمی استفاده کند تا این همه راه و زمان طولانی که در پیش رود دارد ثمره خوبی داشته باشد 0 چنانچه امیر بیان در این مورد فرماید: آه من قله الزاد وبعد السفر 0 (وای بر من که با آذوقه کم چگونه این همه دوری راه و صعب العبور بودن آنابین آذوقه کم چگونه بسازم؟ 3 اگر نسبت به مرگ از این جور اعتقادات برخوردار باشیم چراترس از مرگ را مطرح می کنیم ؟ اگر دیدمان نسبت به جهان بینی فراختر باشد و عالم را خلاصه در همین چند روز و یا چند سال عمر کوتاه نکنیم چرا از مرگ بترسیم ؟ مگر اینکه انسان از حساب پس دادن بترسد که آنهم طبیعی می باشد 0 چون بنا به فرموده قرآن مجید :... ان. الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات .. (5)

نتیجه

خداوند در قرآن چنین می فرماید : ان الدین عند الله الاسلام یعنی یگانه دین مورد پسند خداوند دین اسلام است . (6)
از مجموع معانی که برای دین و اسلام گفته شده آیه را چنین معنا کرده اند: فرمانبرداری و اطاعت در نزد خدا خالص کردن خویش

یابه تعبیری تسلیم درمقابل فرمان خداست 0 حضرت علی ع هم فرماید : الاسلام هوالتسليم 20 - اسلام یعنی تسلیم دربرابر حق

البته تسلیم مطلق نه بعض من دون بعض جاهائی را که به نفعش است قبول کند ولی جاهائی را که به ضررش باشد رد کند. عوامل ترس از مرگ عواملی که قرآن برای ما بیان می کند از این قرار هستند :

1 - وابستگی به زرق و برق ظاهری دنیا به طوری که جز دنیا چیزی نمی بیند چنانچه قرآن می فرماید : یعلمون ظاهراً من الحياه الدنيا و هم عن الاخره هم غافلون یعنی آنها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت بی خبرند و در نتیجه پایان زندگی دنیوی را تاریک می دانند و از آن هراسانند

2- اعتقاد به فانی شدن بعد از مرگ:

قران کریم می فرماید : و ظنوا انهم الينا لايرجعون یعنی گمان می کنند بعد از مرگ به سوی ما باز نمی گردند . در حالی که قرآن در خیلی جاها بازگشت انسان را پس از مرگ به سوی خدا قطعی می داند .

3- خالی بودن کفه حسنات و پر بودن کفه سيئات:

فرمایش قرآن رادقت کنیم «و لا يتمنونه ابدأ بما قدمت ايديهم»

یعنی به هیچ وجه آرزوی مرگ نمی کنند به سبب آنچه که خودشان از پیش فرستاده اند .

خوب انسان با کوله باری از عصیان و فطرتاً هم خدانشناس و در پیش وجدانش هم نا آگاه به نوعی قبول دارد با شنیدن کلمه مرگ بدنش به لرزه می افتد هرچه به عالم آخرت نزدیک می شود اضطرابش شدید تر می شود .

اما انسان متدین و حق طلب و معتقد ولو در بعضی از موارد پایش لغزیده و دچار گناه هم شده ولی توبه کرده اگر حق الله بوده و رفته خودش را کوچک کرده از صاحب حق طلب عفو نموده اگر حق الناس بوده ، مردم آزار نبوده ، عاق والدین نبوده ، اصول و فروع دین و دنبال رو ولایت هم بوده مسلم هنگام روبه رو شدن با مرگ می گوید :

با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم .

1- سوره شمس آیه 9

2- سوره آل عمران آیه 169

3- سوره معارج آیات 7و6

4- المحججه البيضاء ج 8 / 240

5- وره والعصر آیه 2

6- سوره آل عمران آیه 19

تهیه و تنظیم : رسول یگانه سفیدان

مسئول اداره تبلیغات شهرستان بناب